



پاکستان و زبان فارسی

دکتر غلامعلی حدادعادل*

کشور پاکستان، که بخش وسیع و مهمی از شبه قاره هند به‌شمار می‌رفته، در طول تاریخی بالغ بر هزار سال، میدان گسترده زبان و ادبیات فارسی بوده و هزاران شاعر و نویسنده به این زبان را در دامن خود پناه و پرورش داده است.

دست کم شش دلیل وجود دارد که اهتمام به آموختن زبان فارسی را در پاکستان امروز موجه و برای درصدی از مردم ضروری می‌سازد. این دلایل را ذیل شرح می‌دهیم.

۱. زبان عموم مردم پاکستان اردوست. اگرچه به‌علت حضور طولانی و استعماری انگلستان، زبان انگلیسی در این کشور رسمیت دارد، اما زبان ملی کشور پاکستان زبان اردوست. هویت ملی پاکستان از زبان اردو جدا نیست و این زبان در ذات خود با زبان فارسی پیوندی ناگسستنی دارد و تقریباً شصت درصد لغات اردو لغات فارسی است؛ حتی درصد لغات فارسی را در لهجه لکهنوی زبان اردو ۶۸

*. رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

درصد دانسته‌اند. پیوند این دو زبان به‌حدّی است که در سرود ملی پاکستان، به استثنای یک کلمه که حرف اضافه‌ی «کا» است و در حکم کسرۀ اضافه‌ی فارسی است، هیچ کلمه‌ی غیرفارسی دیده نمی‌شود. رابطه‌ی اردو با فارسی، از این حیث، شبیه رابطه‌ی زبان فارسی با عربی است. فارسی را می‌توان مادر اردو دانست چنانکه در پاکستان، بعضی از اهل ذوق، اردو را دختر زیبای فارسی نامیده‌اند. همان‌طور که دانستن زبان عربی برای تسلط بر زبان و ادب فارسی ضروری است، دانستن زبان فارسی نیز برای تسلط بر زبان و ادبیات اردو ضرورت دارد. لغات فارسی در موضوعاتی مانند «مفاهیم و عناوین شرعی»، «تصوّف» و «اثاثۀ زندگی و خوردنی‌ها و جامه‌ها» در زبان اردو به فراوانی راه یافته است.^۱

البته با نفوذ و رواج زبان انگلیسی، روزبه‌روز بر تعداد لغات و اصطلاحات انگلیسی در اردو افزوده می‌شود، اما کیست که نداند وجود بیش از حدّ الفاظ ناهمگون خارجی، در هر زبان، آن را از سرشت طبیعی خود دور می‌سازد و زشت و بدآهنگ می‌کند. این عیب در زبان اردوی امروز پاکستان محسوس است، چنانکه در ایران نیز زبان فارسی، از این حیث، در معرض آسیب و خطر است. برای حفظ زبان اردو در برابر نفوذ روزافزون زبان انگلیسی در آن، می‌توان در درجه‌ی اوّل از خود زبان اردو استفاده کرد و در مرحله‌ی بعد از زبان فارسی مدد گرفت. اردوزبانان می‌توانند به جای استفاده از کلمات انگلیسی، که از لحاظ موسیقی زبان و کتابت دشواری‌هایی به‌همراه دارد، از معادل‌های فارسی آن کلمات استفاده کنند. فی‌المثل می‌توانند به‌جای کلمه‌ی «کورپوریشن»، از معادل آن در زبان‌های فارسی و عربی، یعنی «شرکت»، استفاده کنند.

در مدیران ارشد حکومت ایران امروز عزم و اراده‌ای جدّی وجود دارد که فارسی، که زبان رسمی کشور است، زبان علم و زبان اداره‌ی کشور باشد. در ایران، تدریس همه‌ی درس‌ها در همه‌ی دوره‌های تحصیلی از دبستان تا دانشگاه به زبان

۱. بنگرید به مقاله‌ی مشایخ فریدنی، محمدحسین، «پیوستگی‌های اردو با فارسی دری»، در *مسائل زبان فارسی در هند و پاکستان و بنگلادش: مجموعه‌ی سخنرانی‌های سومین سمینار زبان فارسی (۲۴ تا ۲۸ خرداد ۱۳۶۵)*. ویراسته‌ی مصطفی اسلامی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۴۵-۴۷.

فارسی صورت می‌گیرد. فرهنگستان زبان و ادب فارسی در بیست سال گذشته، به همت و تلاش چندصد نفر از استادان و متخصصان رشته‌های مختلف، توانسته است در یک فرآیند علمی به نام «واژه‌گزینی» بیش از چهل‌وپنج هزار معادل فارسی برای لغات و اصطلاحات انگلیسی رایج در علوم و فنون گوناگون وضع کند و به تصویب برساند. این گنجینه، که روزبه‌روز بر ارزش آن افزوده می‌شود، به راحتی در اختیار اردوزبانان است تا به هر صورت که مایل باشند از آن استفاده کنند.^۱

استفاده از واژگان زبان فارسی در زبان اردو کاری است که با طبیعت این زبان سازگاری دارد، چنانکه در گذشته چنین اتفاقی افتاده و سبب قوت و وسعت و زیبایی اردو شده است. ورود لغات جدید فارسی، در صورت ضرورت، به زبان اردو، بافت و آهنگ موسیقی این زبان را تخریب نمی‌کند. در مقام مثال می‌توان گفت گروه خونی زبان‌های فارسی و اردو به هم می‌خورد و می‌توان خون یکی را به دیگری تزریق کرد. البته در زبان اردو نیز کلمات فارسی فراوانی وجود دارد که فارسی‌زبانان امروز ایران از آنها بی‌خبرند و می‌توان با پژوهشی دقیق این کلمات را مشخص کرد و به فارسی‌زبانان معرفی نمود تا از آنها استفاده کنند. در سال‌های اخیر، استفاده از بعضی لغات فارسی رایج در زبان اردو در ایران معمول شده است. کلمه «رونمایی» برای معرفی کتاب‌های جدیدالتألیف یا هر اثر مکتوب فرهنگی دیگر از جمله این کلمات است. «سَبْک‌دوش» نیز زیباتر و خوش‌معناتر از «بازنشسته» فارسی است و فارسی‌زبانان ایران آن را می‌پسندند.

۲. دلیل دوم وجود انبوه کتاب‌ها و نسخه‌های خطی فارسی در پاکستان است. این نسخه‌ها، که طی صدها سال به قلم نیاکان مردم امروز شبه‌قاره تألیف شده، تاریخ و فرهنگ و ادبیات و معارف دینی و اعتقادات و احساسات و عواطف مردم

۱. امروزه، به برکت تلاش فرهنگستان، واژه‌گزینی در ایران به صورت یک «علم» در آمده و در یک دوره کارشناسی ارشد دانشگاهی تدریس می‌شود. گروه واژه‌گزینی فرهنگستان صاحب مجله‌ای علمی-پژوهشی است که مقالات سودمند علمی این رشته را در آن منتشر می‌سازد.

پاکستان را در بر دارد. آمار دقیقی از شمار نسخه‌های خطی فارسی در کل شبه‌قاره وجود ندارد، اما قرائنی در دست است که اگر گفته شود تعداد این نسخه‌ها به یک میلیون نسخه بالغ می‌شود گزاف نیست. کمیت بالای نسخه‌های خطی فارسی در شبه‌قاره و وسعت میدان و تنوع موضوعات این نسخه‌ها را می‌توان از فهرست‌هایی که در دهه‌های اخیر به همت نسخه‌شناسان و کتاب‌شناسان فراهم آمده تخمین زد. تعداد نسخه‌های خطی فارسی در دانشگاه‌ها و کتابخانه‌ها و موزه‌های ملی هند و پاکستان و نیز در کتابخانهٔ دو مرکز تحقیقات زبان فارسی در اسلام‌آباد و دهلی گواه صحت این مدعاست.

این نسخه‌های خطی چنان نیست که از ایران به شبه‌قاره رفته باشد، بلکه عموماً در خود آن سرزمین نگاشته شده است. نسخه‌های خطی فارسی در شبه‌قاره بخش مهمی از میراث فرهنگی دو کشور هند و پاکستان محسوب می‌شوند. محتوای این نسخه‌ها میوه و عصارهٔ اندیشه و احساس نیاکان مردم این دو کشور را در رشته‌های گوناگون علم و ادب نشان می‌دهد و انواع هنرهای به‌کاررفته در کالبد و ظاهر این نسخه‌ها نیز معرف ذوق و هنر و مهارت مردمان گذشتهٔ شبه‌قاره است.

حقیقت این است که هندی‌ها و پاکستانی‌ها، برای شناخت بخشی از تاریخ گذشتهٔ خود، هیچ چاره‌ای جز تسلط بر زبان فارسی ندارند. درباب تاریخ‌نگاری به زبان فارسی در شبه‌قاره، مقالات و تحقیقاتی در دست است که نشان می‌دهد اگر نخواهیم از زبان فارسی استفاده کنیم در برهه‌هایی از این تاریخ و در باب بعضی سلسله‌ها و دوران‌ها، هیچ کتاب و منبع دیگری به زبان دیگر وجود ندارد.

در شبه‌قاره هر کس بخواهد گذشته را بشناسد، باید به ضرورت آموختن زبان فارسی برای این گذشته‌شناسی اعتراف کند. شناخت گذشتهٔ هر قوم شناخت سرمایه‌ها و ارزش‌ها و رویدادهای زندگی آن قوم است. گذشته‌شناسی و آگاهی از تاریخ، لازمهٔ خودشناسی و خودآگاهی است. هر قوم و ملتی که گذشته و تاریخ خود را نداند و نشناسد، در حقیقت، خود را نمی‌شناسد و نمی‌تواند راه آیندهٔ خود را آگاهانه انتخاب کند و قدم در آن راه بگذارد. گفته‌اند و درست گفته‌اند که

«گذشته چراغ راه آینده است» و شناخت گذشته پاکستان در گرو دانستن زبان فارسی است. تاریخ و پیشینه تمدنی و فرهنگی هر ملت به منزله ریشه آن ملت است. همان‌طور که درخت، هرچه ریشه‌اش در خاک عمیق‌تر و محکم‌تر باشد، بیشتر می‌تواند در برابر طوفان مقاومت کند، ملت‌هایی هم که، نسبت به گذشته و تاریخ خود، آگاهی بیشتری داشته باشند بهتر می‌توانند هویت ملی خود را در برابر انواع طوفان‌های زمانه حفظ کنند.

۳. دلیل سوم ضروری بودن توجه به زبان فارسی در پاکستان وجود جماعتی از مردم این کشور است که به فارسی سخن می‌گویند. در حال حاضر، «اهالی سرحدی پاکستان و مناطق عشایری و هیمالیایی و کشمیر به فارسی سخن می‌گویند. خاندان‌های اصیل مسلمان در پنجاب و سند و لکهنو در خانه به فارسی حرف می‌زنند و این زبان را شعار اصالت خانوادگی و اشرافیت می‌دانند. پزشکان مسلمان در سراسر هند شمالی و پاکستان نسخه به فارسی می‌نویسند. کتیبه مساجد و عمارات و قبالة نکاح و سنگ مزار مسلمانان امروز هم به فارسی نوشته می‌شود.»^۱

۴. دلیل چهارم واقعی است که نه به تاریخ گذشته بلکه به جغرافیای امروز و زندگی امروز تعلق دارد. پاکستان، علاوه بر اینکه در خود اقوامی فارسی‌زبان دارد و پذیرای صدها هزار مهاجر فارسی‌زبان شده است، با چهار کشور هند و ایران و افغانستان و چین همسایه است و مرز مشترک دارد. زبان رسمی دو کشور از این چهار کشور فارسی است (البته در افغانستان زبان پشتو هم زبان رسمی دیگر آن کشور است). روی نقشه، اندکی دورتر، کشور تاجیکستان را می‌بینیم که با افغانستان همسایه است و در آنجا هم زبان رسمی زبان فارسی است. در همه جای جهان، همسایگان با هم گفت‌وگو می‌کنند و اصولاً معنای همسایگی همین است. کشورهای همسایه به سخن گفتن با یکدیگر علاقه نشان می‌دهند و ناگزیر از آن‌اند. تحولات سیاسی هر کشور بر کشورهای همسایه اثر می‌گذارد و روابط اقتصادی با همسایگان عموماً

نسبت به روابط اقتصادی با کشورهای دور اولویت دارد. ایران، همسایه بزرگ پاکستان، با این کشور مرز طولانی دارد و نخستین کشوری است که پاکستان را در بدو استقلال آن در سال ۱۹۴۷ میلادی به رسمیت شناخته است. این اعتماد و علاقه که عمر آن با عمر دولت پاکستان برابر است طی شصت و شش سال گذشته همچنان ادامه یافته و امروزه زمینه لازم برای انواع همکاری‌های سیاسی و امنیتی و اقتصادی و فرهنگی میان دو کشور ایران و پاکستان مهیاست. مسلم است که هر قدر شمار کسانی که در پاکستان به زبان فارسی مسلط باشند بیشتر باشد این همکاری‌ها بیشتر و بهتر به نتیجه خواهد رسید. حتی اگر، به فرض، زبان فارسی در پاکستان سابقه‌ای هزارساله نداشت و اگر در طول هزار سال گذشته صدها هزار نفر از دانشمندان و عارفان و ادیبان و شاعران و هنرمندان و صنعتگران و سیاستمداران فارسی‌زبان از ایران به شبه‌قاره نرفته بودند و اگر زبان فارسی چندصد سال رسمی در بارهای هند و زبان علمی و ادبی فرهیختگان آن دیار نمی‌بود و در قرون متمادی زبان فرهنگی شبه‌قاره محسوب نمی‌شد و خلاصه اگر، به فرض، هیچ عامل و دلیل دیگری برای توجه به زبان فارسی در پاکستان وجود نداشت، صرف همسایگی پاکستان با ایران و افغانستان (و همسایگی افغانستان با تاجیکستان) ایجاب می‌کند که زبان فارسی به‌عنوان ابزار لازم ارتباط و دادوستد و همکاری پاکستان با دو همسایه از چهار همسایه خود مورد توجه قرار بگیرد. البته باید به تصریح و تأکید گفت که، درست به همین دلیل، آموختن زبان اردو نیز در ایران امروز ضروری است و نباید اهمیت زبان اردو به‌عنوان ابزار ارتباط با مردم کشور دوست و برادر و همسایه ایران، یعنی پاکستان، فراموش شود. اردو زبان مشترک همه مسلمانان شبه‌قاره و وجه امتیاز آنها و در کنار اسلام رکن دیگری از هویت آنهاست. آموختن زبان اردو، از آن جهت که زبان صدها میلیون مسلمان هندی و پاکستانی است، باید در ایران جدی گرفته شود.

۵. دلیل پنجم در اثبات مدعای ما غنای ادبیات فارسی است. زبان فارسی، که خود

فرزند فارسی میانه و فرزندزاده فارسی باستان است، در طول عمر هزارودویست‌ساله خود افکار و عقاید و اخلاق و احساسات و عواطف بسیاری از مردمان بزرگ را در همه شئون زندگی در خود جای داده است. ادبیات فارسی شهرت جهانی دارد و توجه بسیاری از اهل اندیشه و ذوق را از سراسر جهان به خود جلب کرده است. ترجمه آثار بزرگان ادب فارسی به زبان‌های گوناگون از چند قرن پیش آغاز شده و همچنان ادامه دارد. ترجمه اشعار مولانا از فارسی به انگلیسی، سال‌های سال، پرفروش‌ترین کتاب شعر در امریکا بوده است.^۱ جایی که مردمان از کشورهای دوردست برای آگاهی از درون‌مایه ادبیات فارسی و بهره‌مندی از زیبایی‌های آن به آموختن زبان فارسی روی می‌آورند، طبیعی است اگر فرض شود که این گنجینه نزد مردم پاکستان نیز عزیز و ارزشمند خواهد بود. مردمی مانند مردم پاکستان که در زبان خود با معانی بسیاری از کلمات فارسی آشنا هستند و آن کلمات را به کار می‌برند و خوش‌آهنگی واژگان فارسی را در گوش خویش احساس می‌کنند و با مبانی و ریشه‌های فکری متفکران و ادیبان فارسی‌زبان همدلی تاریخی دارند به دانستن زبان و ادبیات فارسی و داشتن کلید در این گنجینه نسبت به دیگران سزاوارترند.

۶. دلیل ششم، که آخرین دلیل ما در این مقال و مقاله است، ظهور متفکر و شاعری بزرگ، علامه محمد اقبال لاهوری، در عرصه حیات فکری و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و ادبی کشور پاکستان در یکصد سال اخیر است. این دلیل، اگرچه در مقاله ما به حسب ترتیب در مرتبه آخر آمده، در رتبه‌بندی بر حسب حقیقت و واقعیت، آخر نیست.

همه کسانی که با تاریخ مبارزات رهبران استقلال طلب شبه‌قاره در برابر استعمار انگلستان آشنا هستند و از کیفیت پیدایش کشوری مسلمان به نام پاکستان در کنار هند و اعلام استقلال آن در سال ۱۹۴۷م باخبرند، از نقش بارز و سهم مؤثر محمد اقبال

۱. لوئیس، فرانکلین، مولانا: دیروز تا امروز، شرق تا غرب، ترجمه حسن لاهوتی، نشر نامک، تهران، ۱۳۸۷، مقدمه.

در پیروزی آن مبارزات و در شکل‌گیری پاکستان آگاه‌اند. درست است که همه‌جا از شخصیت معروف پاکستان، محمدعلی جناح، به‌عنوان بنیان‌گذار پاکستان نام برده می‌شود و در پاکستان عکس او در همه‌ا مکان و ادارات رسمی دولتی دیده می‌شود، اما گزاف نیست اگر گفته شود جناح که معمار پاکستان نامیده شده این کشور را بر اساس نقشه‌ای که اقبال طراحی کرده بوده ساخته است. اقبال، به اصطلاح امروز، نرم‌افزار ایجاد کشور پاکستان را به دست داد و جناح، به آن اندیشه، واقعیت سخت‌افزاری بخشید. اقبال شاعر بود و، اگر بخواهیم درست و دقیق سخن بگوییم، باید بگوییم «اقبال شاعر هم بود». او که وارث شایسته هندیان پارسی‌سرای بزرگی مانند امیر خسرو و فیضی و بیدل و غالب بوده در شعر خود بعضی از خصوصیات سبک هندی را در تمثیل و تشبیه و نازک‌خیالی انعکاس بخشیده است، اما انصاف باید داد که او در میان همه شاعران فارسی‌گوی هندی و یا شاعران ایرانی به‌هندرفته نظیری ندارد. عظمت او در یافتن مضمون‌های تازه و تعبیرات دلنشین نیست. عظمت و یگانگی او به حقایق و معانی و معارفی است که در شعر خود آورده است. شعر او شعر محفل بزم نیست تا شنوندگان را با الفاظ زیبا و خوش‌آهنگ و مضامین تازه به‌وجود آورد. او، قبل از آنکه شاعر باشد، متفکر است و، قبل از آنکه متفکر باشد، عارف است و، قبل از آنکه عارف باشد، مسلمانی موحد است.

اقبال سعی می‌کند با بیان فلسفی «خودی» به مردم رنجیده و تحقیرشده در استعمار شبه‌قاره اعتماد به نفس ببخشد و آنان را به «بازگشت به خویشتن خویش» فراخواند. این هویت فردی و جمعی که اقبال می‌کوشد تا مردم شبه‌قاره خصوصاً مسلمانان را بدان دعوت کند، در ذات و جوهر خود، الهی و معنوی است. او آینه‌ای در مقابل انسان‌های از خود بیگانه‌شده معاصر خود می‌نهد تا خود را ببینند و بشناسند و به خودشناسی و خودآگاهی برسند. او اصل و گوهر انسان را دل او می‌داند و کار دل و شأن دل را عشق و عاشقی می‌داند و معتقد است که بنیاد کار جهان بر عشق است. مخاطب او فطرت سلیم و خدایی مردم است، همان فطرتی که میان همه مشترک است و تنها با رجوع بدان است که می‌توان از قید و بندهای ملّیت‌های استعمار ساخته و نزاع و برادرکشی رهایی یافت. او، با پیوند دادن خودی انسان به خدا، مقام انسان را در طبیعت

از همه موجودات و مخلوقات بالاتر می‌برد. انسان را، در طبیعت مجبور، تنها موجود «خودگر» و «خودنگر» و «خودشکن» می‌داند و از چنین انسانی می‌خواهد که به‌پا خیزد؛ آری، از خواب گرانی که بر همه «اقوام شرق» مستولی شده، به‌پا خیزد و به‌سجده درآید و از خسروان، که در زمانه او گدایان و غلامان حاکمان غربی بوده‌اند، یاری نخواهد بلکه همچون نیاکان خویش در برابر پروردگار قادر متعال به سجده درآید، اما خوی غلامی را رها کند که از خوی سگان نیز پست‌تر است، چنانکه هیچ کس ندیده سگی پیش سگی سر خم کرده باشد.

شعر او شیپور خروش و خیزش خلق است. شعر بزم نیست، شعر رزم است، اما نه از نوع فتحنامه‌های توخالی و مبتذل بعضی شاعران گذشته، بلکه شعر جنگ و جهاد است، جهادی همه‌جانبه هم در عرصه اندیشه و هم در مقابله با استعمارگران و جهان‌خواران. شعر او گنجینه معرفت و پیش‌برنده حرکت است. او با شعر خویش به یک ملت و بلکه به همه ملت‌های تحت ستم، اندیشه و انگیزه می‌بخشد. او غرب را می‌شناسد و سال‌ها در اروپا زندگی کرده و انگلیسیان را هم در هند و هم در کمبریج و لندن آزموده است. وی غرب‌ستیزی کور و کر نیست که قصد ویرانگری همه‌چیز را داشته باشد. او می‌خواهد هم در جبهه تفکر و جهان‌بینی و هم در جبهه سیاسی و نظامی به ملت‌ها و به‌ویژه به هم‌وطنان خود در شبه‌قاره استقلال و قدرت‌پایداری و مقاومت بخشد و آنان را از خمودی و افسردگی به‌در آورد تا بدانند که موج‌اند و آسودگی و آرام گرفتن آنها عدم آنهاست. اقبال امت اسلامی را مردمی دیندار و باخلاق و پاک می‌خواهد. آرمان او این است که مسلمانان بر نفس خود امیر باشند تا اسیر دیگران نشوند. او سخن گفتن از عشق و دل و فطرت و خودی و بیخودی را وسیله و ابزاری برای بیدار کردن دیگران می‌داند و در شاعری چنین تعهد و رسالتی بر دوش گرفته است. نقل قول یکی از استادان ایرانی، یعنی شادروان محمدحسین مشایخ فریدنی، درباره اقبال می‌تواند از آگاهی مردم پاکستان به مقام و منزلت اقبال نزد مردم ایران مفید و مؤثر باشد:

«شیخ محمد اقبال سیالکوتی لاهوری (۱۲۵۴-۱۳۱۷ ه. ش.) بزرگ‌ترین

شاعر فارسی و اردو در قرن حاضر است که او را به‌حق لقب شاعر مشرق و حکیم امت و علامه داده‌اند. او شعر اردو را به مرحله‌ای رسانید که برای تعبیر مضامین و افکار علمی آمادگی یافت. اردوی او مانند فارسی ساده و بلیغ و

صریح و افکارش ابتکاری و عمیق بود و اصطلاحات ادبی و علمی و عرفانی و فلسفی فارسی را در شعر اردو مورد استفاده قرار داد و از این رهگذر موجب غناء اردو گردید. معذک پیش از اینکه شاعری قافیه‌پرداز باشد حکیمی انقلابی و مصلح و فیلسوفی اجتماعی و منادی بیداری و اتحاد مسلمین و خواستار بازسازی عقاید مسلمانان و نجات از استعمار و تعمیم تعلیم و تربیت و آزادی زنان و پیرو اصالت قدرت و حرکت و پیشقدم برای تجدید مبانی فکری اهل مشرق و مبارز آشتی‌ناپذیر با روحانی‌نمایان ریاکار بود. در انواع سخن، از مثنوی و غزل و دوبیتی و قصیده و قطعه، زبانی معجزآسا داشت، ولی از این موهبت جز برای مقاصد عالی دینی و اجتماعی و اخلاقی و فلسفی استفاده نکرد. او زبان فارسی را از اضمحلال نجات داد و زبان اردو را از صورت تفتن و تغزل به شکل یک زبان کامل و جدی عرضه نمود. بعد از او، هر کس در این دو زبان اسلامی شعر بسراید یا چیز بنویسد و هر صاحب‌نظری که در تحکیم روابط سیاسی و فرهنگی ایران و پاکستان و تقویت وحدت اسلامی قدمی بردارد رهین احسان اوست.^۱

نکتهٔ مهم این است که مردی با این اندیشهٔ عمیق و با این نگاه وسیع، با این همه شور و شرر و ساز و سوز، مردی با این همت بلند و این همه آرزوی دور و دراز مقدس، مردی با این قریحهٔ سرشار شاعری، زبان فارسی را برای بیان حال و قال خود برگزیده است. او که خود را شیفتهٔ مولانا و حافظ و «برهمن‌زاده‌ای رمزآشنای روم و تبریز» می‌داند، مثل آنها، شعر خود را به زبان فارسی - که زبان مادری او نبوده - سروده است؛ گویی زبان دیگری را قادر به بیان اندیشه و احوال خود ندیده است.

اقبال به این پرسش محتمل، که چرا زبان فارسی را زبان خود انتخاب کرده، بارها پاسخ گفته است. یک بار می‌گوید:

گرچه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیرین‌تر است

بار دیگر در جای دیگر می‌گوید:

فکر من از جلوه‌اش مسحور گشت خامهٔ من شاخ نخل طور گشت
پارسی از رفعت اندیشه‌ام در خورد با فطرت اندیشه‌ام

۱. مشایخ فریدنی، همان، ص ۳۹.

در اینجا با صراحت هرچه تمام‌تر خود را مسحور و حیران قدرت و زیبایی زبان فارسی می‌بیند و پارسی را لایق فطرت و سرشت اندیشه خویش می‌شناسد و درخور رفعت اندیشه خود می‌داند.

اقبال خون جگر خود، یعنی جان جان جان کلام خود، را در «شیشه عجم»، که همان زبان فارسی باشد، ریخته است:

شراب می‌کده من نه یادگار جم است فشرده جگر من به شیشه عجم است
مرا اگر چه به بتخانه پرورش دادند چکیده از لب من آنچه در دل حرم است

اقبال زبان فارسی را دریایی ناپیداگرانه می‌داند آکنده از گوهرهای الماس‌رنگ:

عجم بحری است ناپیداکناری که در وی گوهر الماس‌رنگ است

او می‌خواهد، با زبان فارسی، بار دیگر آتش کهن را در دل و جان و جامعه مردم معاصر خود برافروزد:

ز خودرمیده چه داند نوای من ز کجاست؟ جهان او دگر است و جهان من دگر است
نوای من به عجم آتش کهن افروخت عرب ز نغمه شوقم هنوز بی‌خبر است

آری، چنین است که از هجده‌هزار بیت شعری که اقبال سروده، دوثلث آن به زبان فارسی و ثلث دیگر به زبان اردوست. عشق اقبال را به ایران و زبان فارسی و شاعران بزرگ فارسی می‌توان در این غزل معروف او - که معروف‌ترین غزل او در ایران امروز است - مشاهده کرد:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما ای جوانان عجم، جان من و جان شما!
غوطه‌ها زد در ضمیر زندگی اندیشه‌ام تا به دست آورده‌ام افکار پنهان شما
مهر و مه دیدم، نگاهم برتر از پروین گذشت ریختم طرح حرم در کافرستان شما
تا سنانش تیزتر گردد، فرو پیچیدمش شعله‌ای آشفته بود اندر بیابان شما
فکر رنگینم کند نذر تهی‌دستان شرق پاره لعلی که دارم از بدخشان شما
می‌رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند دیده‌ام از روزن دیوار زندان شما
حلقه گرد من زیند ای پیکران آب و گل آتشی در سینه دارم از نیاکان شما

باری، می‌باید گفت در پاکستان امروز، اقبال از زبان فارسی و زبان فارسی از اقبال جدا نیست. هر جا نام اقبال بر زبان آید زبان فارسی به‌خاطر می‌آید و هر جا از زبان فارسی سخن گفته شود نام اقبال به‌خاطر خطور می‌کند. از سوی دیگر، در کشور

پاکستان، هرگاه موضوع «هویت ملی» به‌میان می‌آید و از علت حدوث و پیدایش پاکستان سخن گفته می‌شود، چهرهٔ محمد اقبال در کنار چهرهٔ محمدعلی جناح در نظر مجسم می‌شود. نه می‌توان پاکستان را از اقبال جدا دانست و نه می‌توان اقبال را از زبان فارسی جدا کرد.

باید پرسید آیا ملت پاکستان حاضر است با اندیشه‌های اقبال وداع کند و او را به تاریخ بسپرد و از او حداکثر به نامی اکتفا کند؟ اگر پاسخ این سؤال منفی است، در آن صورت، شک نیست که ملت پاکستان نمی‌تواند از آموختن زبان فارسی صرف نظر کند. کلید در گنجینهٔ افکار و اسرار اقبال زبان فارسی است و دقیقاً به همین دلیل و به دلایل دیگری که سابقاً بدانها اشاره کردیم زبان فارسی را نمی‌توان و نباید از حیات فرهنگی و اجتماعی پاکستان زدود.

امروزه، آرامگاه اقبال در لاهور، که پایتخت فرهنگی پاکستان محسوب می‌شود، مانند آرامگاه جناح در کراچی نمادی از هویت و ملیت پاکستان محسوب می‌شود. هر کس به زیارت تربت اقبال می‌رود، آنچه بر در و دیوار آرامگاه او می‌بیند، شعر فارسی است. اقبال، پس از مرگ نیز، با هموطنان خود، مانند دوران زندگی، با زبان فارسی سخن می‌گوید. بر سنگ مرمر سفیدرنگ مزار او، که هدیهٔ افغانستان است، این غزل نقش بسته است:

دم مرا صفت باد فرودین کردند	گیاه را ز سرشکم چو یاسمین کردند
نمود لالهٔ صحرائشین ز خونایم	چنان‌که بادهٔ لعلی به ساتگین کردند
بلندبال چنانم که بر سپهر برین	هزار بار مرا نوریان کمین کردند
فروغ آدم خاکی ز تازه‌کاری‌هاست	مه و ستاره کنند آنچه پیش از این کردند
چراغ خویش برافروختم که دست کلیم	در این زمانه نهان زیر آستین کردند
در آ به سجده و یاری ز خسروان مطلب	که روز فقر نیاکان ما چنین کردند

حسن ختام این مقاله را سرود ملی پاکستان می‌دانیم که برای هر فارسی‌زبانی قابل فهم است، آن سان که اردوزبانان آن را می‌فهمند. این درجه از اشتراک میان فارسی و اردو، که در سرود ملی پاکستان دیده می‌شود، در حقیقت، حکایت از نزدیکی دو ملت ایران و پاکستان می‌کند و نماد و نشانه‌ای از اشتراکات وسیع اعتقادی و فکری و فرهنگی میان این دو ملت محسوب می‌شود.

کشور حسین شاد باد
ارض پاکستان

مرکز یقین شاد باد

قوت اخوت عوام
پابنده تابنده باد

شاد باد منزل مراد

رهبر ترقی و کمال
جان استقبال

سایه خدای ذوالجلال

پاک‌سرزمین شاد باد
تو نشان عزم عالی‌شان

پاک‌سرزمین کا نظام
قوم، ملک، سلطنت

پرچم ستاره و هلال
ترجمان ماضی‌شان حال



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی